

دنیا بازی بومرنگ هاست



سوده سلامت

خزان رسانه

اویل پاییز روز داخلی. استودیو B.B.C

ادود فضا را گرفته بود. افراد سرهای شان داخل گوشی بود و همه ساکت بودند که ناگهان! خیر چک کن: آه... آه... آه... تحلیگر: چی شده؟ خیر چک کن: اوهوو... ببین چی پیدا کردم؟! مجری: مال منه. ۲ روزه که گمش کردم. تحلیگر: چی چی مال منه؟! مال خودمه. من ۳ روزه که دارم دنبالش می گردم. خیر چک کن: میشه باز خروس جنگی بازی درنیارید! مجری: خب زود بگو چی پیدا کردی که بفهمیم مال کیه؟ تحلیگر: هر چند دلم نمی خواد ریختش رو ببینم؛ ولی راست میگه. خیر چک کن: زاویه نگاه به پلیس به به جوان تو ایران بیشتر از ۳۰ درجه بوده که با این اوصاف یعنی نگاه چپ کرده. تحلیگر: وا حقوق بشر! وا چه جلافتا! مجری: وای چه جلافتا! وای حقوق بشر! تحلیگر: به وقت از خودت فسفر نسوزونی ها! هر چی من گفتم بگو! مجری: اصلا هم شبیه مال تو نبود. تیتروز: آخمیازه کشان و در حالی که سرش را می خاراند! آه... باز که شما عین سگ و گربه به جون هم افتادید، اگر گذاشتید ۲ دقیقه کپه مون رو بنذاریم. تحلیگر: تبتی جون! آخه نمی دونی چی شده که! مجری: این به بار رو راست می گه. تیتروز: خب مگه چی شده؟ تحلیگر: بهش بگو.



خبر چک کن: نقض حقوق بشر در ایران. به پلیس به چند جوان، نگاه خیلی زیاد چپ چپ انداخته و منبع موثق مون خبر داده که دهن کجی هم کرده و گفته «بیبی».

تیتروز: اول برای این مصیبت ۲ دقیقه سکوت. بعدش همه بندهای مشهور حقوق بشر! پس چرا نشستید؟! زود باشید باید به تیتز بترکون بزینم.

مجری: «تحقیر جوان های ایرانی در زیر نگاه از بالا به پایین» خوبه؟

تحلیگر: این میتر هم نیست، چه برسه به تیتز. بزینم «جوان ایرانی زیر نگاه از بالا به پایین تحقیر شد.» [ادا درمی آورد] بفرما! تحویل بگیر.

تیتروز: نه می گم که فعلاً تیتز این باشه: «پلیس های ایران با اشعه های چشم، جان جوان ها را گرفتند.»

مجری: پس رو همین فرمون بریم جلو. منم می رم با نازی و نازناری تماس می گیرم و از شون می خوام گزارش لحظه ای از وضعیت تهران و این خروس سراسری بهم بدن.

تحلیگر: عه مگه تهران؟! مجری: نه؛ ولی دلم بدجوری برانشون تنگ شده. خبر چک کن: آه... اوهوو... نزن. پلیس نبوده و پارکبان بوده. تازه سر صحنه فیلم هم بودند. از قضا اصلا چه نگاه نکرده که، راست راست تو چشاش نگاه کرده.

اواخر بهار

شب داخلی. استودیو B.B.C

[فضا آکنده از غبار. همه خواب بودند که ناگهان! خبر چک کن: آه... اوهوو...]

چالش مصراع سگوم

مصی مکرون مصی مکرون بگوشم فراخوانه؟ چی شد؟ من چی بیوشم **ببین یک عده اینجا نقد دارند** منم با عشق در حال روتوشم

ببین یک عده اینجا نقد دارند به مسوولین ولی امیدوارند **میان آتش و خون و گلوله** بر اسب آرزوهاشان سوارند

میان آتش و خون و گلوله بشر رو با حقوقش کرده لوله **توی ایران حرومه اخم کردن** توی اونجا گیوتین هم قبوله

توی ایران حرومه اخم کردن **تومو معترض ها شیر مردن** **فرانسه چون اروپاییه، حله** بزنی باتوم و مشت و فن گردن

فرانسه چون اروپاییه، حله همه چی **end** زیباییه، حله **می ترکونه پلیس ضدشورش** چون اونجا مهد آزادیه، حله

می ترکونه پلیس ضدشورش نمی بینه سلبریتی کورش؟ **بیا صادر کنیم هر جواری میشه** سلبریتی ما می چربه زورش

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نشر: اعظم سادات موسوی
دبیر سرویس شعر: عباس تافته
دبیر سرویس کارتون: سید محمدجواد طاهری
صفحه: علی شهبازی

راه های ارتباطی
ما را در شبکه های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

پیرفیک

نخست وزیر آلبانی: اگر مجاهدین خلق می خواهند با ایران بجنگند، باید خاک ما را ترک کنند

آمدی در کشور مهمان شدی جیره خوار و چسب و اویزان شدی

جا گرفتی خوب و خوش شکل و وسیع صاحب رایانه و تئبان شدی

کمپتان شد کمپ معتادان لول نی زدی و مثل نی قلیان شدی...

ای اسیر هشتگ و کامنت ها! بی ادب! مشهور در کیهان شدی

سنگ هشتگ را به ایران هی زدی مستحق نیزه تاوان شدی

چشم تو بی سو شده، ای پیرفیک! روسیاهی، مثل بادمجان شدی

ورژنت تا کی رود بالا مگر؟! فکر مرگت کن! دگر بی جان شدی...

می شکلم شاخ سفت گاو را با چه حقی شاخ در آلبان شدی؟! حال باید در روی از کشورم چون زیاد از حد بد و شیطان شدی

جنگ می خواهی؟ برو بیرون سریع! چون که همورد با «ایران» شدی...

کمپی خانه به دوش

نامه ای از املاکی تیرانا

سلام اشرفا! همین اول بگویم اسم کمپ توی زانم نمی چرخد، حتی هر وقت هم خواستم به پلیس بگویم سری به شما بزنم و ببینم چه غلطی آن تو می کنیدی، می گفتم به اشرف خانوم سر بزیند ببینید چیزی لازم نداره؟ پلیس هم که این بار به جای کلاه، سر اعضای تان را برای مان آورد. خدا شاهد است در تمام این سال ها که این ساختمان دست شما بود، روی سر ما جا داشتید. جان ایچی! کمپ کلی مشتری دست به نقد داشت ولی حرف باراک را نتوانستیم زمین بیندازیم و مفت دادیم به شما. یادتان باشد سر معامله گفتید یک مشت پیر پاتال هستند که ازدواجی هم نیستند و بچه سرتق هم ندارند، یادتان باشد کلی قرص بیوست نشانم دادید و من خیالم از پر شدن چاه هم راحت شد که زمین نازنین را دادم دست شما. از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان! شکایت همسایه ها عاصی مان کرد. می گفتند این پیری ها با گوشی و لب تاپ کارهایی می کنند. پلیس که آمده بود چند تا از اکانت های فیک اعضای تان را نشان مان داد. از خجالت لبمان را گاز گرفتیم. الغرض! از قدیم گفته اند مهمان حییب خداست اما نگفته اند فقط بچند توی تیرانا. همه جا زمین خداست. می گویند قیمت رهن و اجاره هم توی آفریقا کشیده پایین. راستش روی مان نشد بگویم غلام تان، آقازاده سر و سامان گرفته می خواهد با زنش بیاید توی کمپ. هر چه زودتر تخلیه کنید منت سر ما گذاشتید، کلید را هم بگذارید زیر گلدان برمی دارم.

نخست وزیر رفیق جیک شما ادی راما



نون یا قلم

بنویس تو با سرعت نوری اما ننویس هر چه زوری!

وابسته نباش ای قلمدار! هر کس برود درون گوری

ای خالق متن نقد و تحلیل دامن نرنی به بحث صوری

پرهیز کن از نمک، قلم زن! آشت نرود به سمت شوری

این چاقو از دو لب تیزه است در دست تو تا رسد چه جواری

یا سوزاند قلم سوارش یا می بردش به خلد حوری

القصه! مراقب قلم باش از نیش قلم بکن تو دوری

شرحی بده وقت شد اگر از: قوری ز قلم قلم ز قوری



خوراک بشر

چنین حکایت کرده اند که عمو سام در عالم خیالی حقوق بشری سپری کرد و در عالم خیال، به پاس این میزان عنایت به حقوق، برای خویش نوشابه باز می کرد نگری.

در شرح کرامت وی آمده است بُعد مکان بازدارنده وی از احقاق حقوق بشر نبود. چندان که مریدان وی از آن کله دنیا فرسنگ ها کوبیده و ریاضت ها کشیدند تا پیغام صلح را به پاریس رسانند. البته در تاریخ آمده است که پاریسیان از پذیرش حقوق بشر اهدایی سر باز زدند و مقاومت ها کردند و گفتند که این حقوق بشر، بیشتر بوی فیلم اره می دهد و پیف پیف و کذا و کذا.

مریدان جنگلی به این رای رسیدند که حقوق بشر خواستی نبوده، بلکه خوانندگی بود.

به همین منظور چند صباچی در بحر فارس سپر کردند و خود را مشغول تفکیک جلبک های آبی و قرمز خلیجی که فارسیان، فارسی نامیده بودند، نشان داده و در فری تایم های خویش به برداشت اطلاعاتی از این بحر مشغول بودند.

۱۲ تیرماه سنه ۶۷ هجری خورشیدی بود که طیاره های پارسی از بالای سرشان گذشت و بشکن زبان ندا دادند که: «خودشه». خوراک خواندن حقوق بشر است. پس ۲ موشک کروز به سمتش روانه نمودند و تمام مسافرن طیاره را در دم حقوق بشر خواندند.

عمو سام که این روایت بشید، دستور داد ضیافتی ترتیب دهند و جمله مریدان را از جمله مرید مختلر ویلیام راجرز را تکریم کنند و وی را مدال افتخار دهند.



هر که بامش بیس... میبش

هر چه سطح خانه باشد بیس، بامش بیشتر هر که باشد بیس بامش، ایزوگامش بیشتر گاه می پیچد به هم، ناصاف می گردد مثل روده کوتاه می شود، طول کلامش بیشتر فی المثل هر جا سخن از مالیات و زرگر است بسته لب داروغه، کرده احترامش بیشتر چون طلا دارد «طلاتم» در کف بازارها مالیاتش کم شود، سود سهامش بیشتر بازی خوب طبیبی با تمکن، در فرار از خراجش می شود دوز درامش بیشتر کارمندی دولتی را دیده ای در کار و بار؟ مالیاتش می شود از اتهامش بیشتر باید این قانون به اصل خویش برگردد که برف روی بام بیس، باشد از دحامش بیشتر

کمک بگیر هفته

پلیس فرانسه برای سرکوب اعتراضات در کشور خود، رژیم صهیونیستی درخواست کمک کرده است. بالاخره برای هر کاری باید به متخصص آن امر مراجعه کرد. همین که نوجوان ۱۷ ساله و کودک سندروم دان را کشته و بازداشت کرده، نشان می دهد اسرائیل هم با چندین سال تجربه در حیطه کودک کشی، با تمام قوا به کمک فرانسه آمده است.

مالیات بده های هفته

در آخرین گزارش سازمان امور مالیاتی اعلام شده که هشتاد درصد از اصناف، مبلغی کمتر از ده میلیون تومان در سال به عنوان مالیات پرداخت می کنند. در این بین، کارمندان هم طبق معمول از همه مالیات بده تر هستند و قبل از اینکه حقوق شان را بگیرند، مالیاتش را پرداخت کرده اند. در حالی که پزشکان و طلافروشان در صورتی مالیات خود را پرداخت می کنند که راهی برای فرار از آن پیدا نکرده باشند!

فیترینگ هفته

در فرانسه همزمان با روز تشییع نوجوان ۱۷ ساله، کاربران اروپایی برای اتصال به اینترنت با اختلال مواجه شدند. در پی این اتفاق، تعدادی از امت غرب جوی ایران، ضمن ابراز همدردی با اروپایی ها، لیست کاملی از فیترینگ های ارزان قیمت و رایگان را برای آنها فرستادند.

دوگانه سوزی هفته

پوشیدن شماره ۸۸ در فوتبال ایتالیا ممنوع شد. دلیل این تصمیم هم به خاطر احتمال ناراحت شدن یهودی ها و مقابله با یهودی ستیزی اعلام شد. سوئد هم برای عقب نماندن از قافله، مجوز سوزاندن قرآن کریم را صادر کرد. بمبیرید اروپایی ها! حقیقتا مرزهای آزادی ترک برداشت.

ما خرگی باشیم هفته

دولت آلبانی که طی روزهای گذشته، اردوگاه اشرف ۳ را ۲ بار تکانه بود، در مناقضین حاضر در آنجا هم خواست که اگر دنبال جنگ با ایران هستند، آلبانی را ترک کنند. نخست وزیر آلبانی تاکید کرد: «ما خرگی باشیم که بخواهیم با ایران دربیفتیم».